

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۳۱ اگست ۲۰۲۳



محمد محق

فرار گسترده از نظام به اصطلاح اسلامی

گزارش‌ها و تصاویر پخش‌شده از تجمع انبوه مردم برای دریافت پاسپورت در شهرهای مختلف و تلاش گسترده برای ترک افغانستان از پدیده‌هایی است که از ابعاد مختلفی جای تأمل دارد. این هجوم وسیع برای دریافت پاسپورت در تاریخ این کشور سابقه نداشته است، تا جایی که قیمت یک جلد پاسپورت در بازار سیاه را دلالاتی که با طالبان شریکند به چند هزار دالر امریکائی رسانده‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد که بخش اعظم مردم افغانستان در صدد فرار از سایه این نظامند و خود را به آب و آتش می‌زنند تا راهی به خروج از افغانستان پیدا کنند، به هر جایی از جهان که ممکن باشد. نویسنده مشهور، یووال نوح هراری، در جایی گفته بود که مردم با پاهای‌شان به نظام‌ها رأی می‌دهند نه با دستان‌شان، و توضیح داده بود که هجوم مردم به هجرت و پناهندگی نشان می‌دهد که آنان به سوی کدام کشورها روانند... در واقع آنان به همان نظام‌ها رأی داده‌اند. هیچ‌کسی در جهان امروز نمی‌خواهد به افغانستان مهاجر شود، جز تروریست‌های مسلحی که عرصه بر آنان در دیگر کشورها تنگ شده است. طرفه آن‌که حتی افراطی‌های غیر مسلحی که در بیست سال جمهوریت تیشه گرفته و شبانه روز بر ریشه آن نظام می‌کوبیدند پیش از همه راه فرار از نظام به اصطلاح اسلامی را در پیش گرفتند و راهی سرزمین‌های سکولار شدند. این همان تأنید سخن هراری است که معیار دقیق رأی‌دهی پاهاست نه دست‌ها. این به این معناست که چیزی در عالم واقع به نام نظام سیاسی اسلام وجود ندارد، و آنچه در عمل امکان تحقق دارد نظام سیاسی گروه‌های بنیادگرای افراطی است که هر کدام بنا به قرائت خاص خود از اسلام برپا می‌کند تا منافع خاص خود را از آن راه به چنگ بیاورد.

این‌جا باید طالبان از خود بپرسند که چرا مردم نمی‌خواهند زیر سایه حاکمیت این گروه زندگی کنند. چرا اکثریت مردم، به ویژه باسوادان و تحصیل‌کردگان، احساس خفقان کرده و امید خود را به آینده از دست داده‌اند. چرا مردم آوارگی، مهاجرت، غربت، تنهایی، بی‌کسی و دیگر رنج‌های ناشی از ترک وطن را بر بودن در زیر سایه چنان سلطه‌ای ترجیح می‌دهند. چرا از خانه، شغل و زندگی خود دست می‌کشند و پای در راه آینده‌ای نامعلوم می‌گذارند.

همچنان، باید از اعضای حزب تحریر، جمعیت اصلاح، گروه‌های سلفی، و سایر سازمان‌های بنیادگرا پرسید که آیا واقعاً فردای حاکمیت طالبانی و پیامدهایش قابل پیش‌بینی نبود یا تصور می‌کردید که مشترکات فکری‌تان با این گروه کافی است تا از مزایای حاکمیت آن مستفید شوید و برای آمدنش دقیقه‌شماری کنید؟ آیا جرم جمهوریت که شب و روز برای سست کردنش تلاش می‌کردید این بود که به شما اجازه تأسیس مکتب، دانشگاه، تلویزیون، رادیو، و صدها بنیاد پول‌آور دیگر را داده بود؟ آیا باید به این جرم در پی براندازی آن می‌بودید که واعظان شما به تلویزیون‌ها، مساجد و تریبون‌های عمومی بی‌پروا و بی‌هیچ بازخواستی هر چه می‌خواستند می‌گفتند؟ آیا مبالغه‌داری هنگامی که از سعودی، قطر، کویت و سایر کشورها زیر نام دعوت به دین و به قصد ترویج سلفیت، اخوانیت و سایر ایدئولوژی‌های افراطی سرازیر می‌شد و برای دعوتگران شما تبدیل به خانه، ساختمان، شرکت ساختمانی، موترفروشی و مانند این‌ها می‌شد کفایت نمی‌کرد؟

مهم این نیست که اکنون مقصر اصلی را پیدا و او را ملامت کنیم. مهم این است که از خطاهای سهمگینی که رخ داده درس گرفته و از تکرار آن‌ها خودداری بورزیم. نباید خطاها به منهج مقدس و به خط مشی ثابت جریان‌ها تبدیل شود. باید به جای نظام‌های ایدئولوژیک که به زیان همه گروه‌هاست، تنها به برپائی نظامی ملی و معطوف به منافع همه مردم تمرکز کنیم.